

مبانی، عو امان و گسترده وقف و شبهه وقف در یهودیت با تأکید بر عهد عتیق

دکتر حسین حیدری^(۱)

خدیجه کار دوست^(۲)

چکیده:

در علوم اسلامی وقف به نوعی از انفاق اطلاق می‌شود که در آن عین چیزی نگهداری شده ولی منافع آن برای رفع نیاز دیگران یا اجرای یکی از آموزه‌ها یا اهداف دینی مصرف می‌شود. گرچه نهاد وقف در این معنای خاص و با تمام احکام و لوازم آن ویژه‌ی عالم اسلام است ولی با اشکال و احکامی نسبتاً متفاوت در همه‌ی سنت‌های دینی دیده می‌شود. این مقاله در پی گزارش و تحلیل آموزه‌ی وقف در ۳۹ کتاب عهد قدیم است که اندیشه دینی و اجتماعی قوم یهود را از حدود ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد تا هزار سال بعد می‌نمایاند.

این پژوهش نشان می‌دهد که از یک سو در آیات بسیاری در تورات با گنج اندوزی و ثروت مبارزه شده و در صورت استفاده نادرست و یا هدف شمرده شدن، به شدت نکوهیده شده است و از سویی دیگر بر گردآوری و انباشت سرمایه در جهت رفع حوایج نیازمندان هم‌کیش و حتی دگران‌دیشان تأکید گردیده است. تورات برتر از استحباب، برخی از انواع وقف را واجب می‌داند و تملک، فروش، بازخرید، رهن و نقل و انتقال موقوفات را ممنوع دانسته و متخلفان را وعید عذاب داده است. وقف انسان، وقف زمین، وقف نخست زاده‌های انسان و بهایم، نوبر میوه‌ها و دیگر محصولات، وقف منفعت، و وقف اشیاء و اموال منقول از جمله موارد تصریح شده در عهد عتیق است. گذشته از این، آیاتی در تورات وجود دارد که با موضوع وقف بی ارتباط نیست، بلکه سنخیت متجانس و مکملی دارند. این آیات به نوعی شبهه وقف‌اند و دلالت به انفاق، صدقه، احسان، عمل صالح، و خیرخواهی دارند.

کلید واژه‌ها:

وقف، یهودیت، ثروت، احسان، عهد قدیم، تورات، شبهه وقف.

۱. مقدمه

نهاد وقف، پیشینه‌ای به قدمت تاریخ حیات انسان دارد. پیام آوران وحی و پیروان آنان در انجام این وظیفه مهم کوشیده‌اند. ظهور پیامبران متفاوت در هر دوره و زمانی، مؤید این است که هر عصری با توجه به خصلت مردمان آن، نیازمند یک شیوه ویژه و متمایز از اعصار دیگر به منظور کمال بشر بوده است. نکته حائز اهمیت در این میان، اشتراک رسالت برگزیدگان خداوند مبتنی بر رفاه، نجات و سعادت دنیوی و اخروی همه انسان‌هاست. بر این مبنا، اگرچه پیامبران از روش‌های متفاوت برای ارتقاء مقام انسان به درجه کمال بهره گرفته‌اند، اما همه دارای یک هدف و یک محور واحد هستند و آن دعوت انسان‌ها به سوی انسانیت، برابری، کمال و ارزش‌های متعالی و اخلاقی است.

به ابعاد گوناگون وقف مجال و میدان داده‌اند تا هر کس متناسب با برداشت و احساس خود به عمل خیر و نیک روی آورد. وقف در فرهنگ اسلامی گونه‌ای از انفاق، صدقه، هبه، هدیه و بخشش را شامل می‌شود که به خاطر رضایت خدا و مصالح خلق اهدا گردد. اساساً با توجه به بار معنایی نزدیک اصطلاحات هدیه، هبه، بخشش، تعاون و خیرخواهی، صدقه و انفاق می‌توان گفت که همگی با واژه وقف هم پوشانی و تجانس دارند. با این همه، شایان ذکر است که کارهای نیک وقف گونه و شبه وقف در ادیان مختلف، احکام، قوانین و نام‌های گوناگونی داشته‌اند، ولی با ظهور اسلام چنین کارهای نیکی، وقف نام گرفت و به موضوع وقف تکامل یافته‌تر و هدفمندتر توجه شد.

۲. جایگاه شریعت و اخلاق در

دین یهود

تصور چگونگی تعامل انسان با خدا از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین تعالیم ادیان به شمار می‌آید و «اساساً

بر همین اساس، فرهنگ و سازوکار وقف و شبه وقف در همه ادیان وجود داشته و این گسترش تاریخی وقف را در ابنای بشر نهادینه کرده است. ادیان

دیانت موضوع رابطه‌ای است بین انسان و خدا»^(۳). دیگر آموزه‌های ادیان کم و بیش، مستقیم یا غیرمستقیم، در تلاشند تا این ارتباط را روشن‌تر ترسیم نمایند. در این بین ادیان توحیدی، با ایمان و اتکاء به خدای یگانه به عنوان آفریننده هستی، عالم و توانا بر هر چیز و خیرخواه و مهربان نسبت به همه مخلوقات، مسیر روشنی برای رسیدن به هدف والای خود که همانا شناخت، نزدیکی و قرب پروردگار است، ترسیم کرده‌اند تا انسان با گام نهادن در این راه و پیروی از دستورات الهی بتواند با اطمینان به منزل مقصود راه یابد. عهد عتیق یا تورات مجموعه دربردارنده احکام و سرودهای مذهبی قوم یهود است. «در واقع یک سند کامل و متقن تاریخ آن قوم است که مورخان عبری آن را به قلم آورده اند»^(۴).

در یهودیت، رسیدن به قرب و شناخت خداوند عمدتاً از طریق شریعت تحقق می‌یابد و دینی شریعت محور است. در تمام دوران سیر مذهبی قوم یهود یک موضوع بزرگ ظاهر

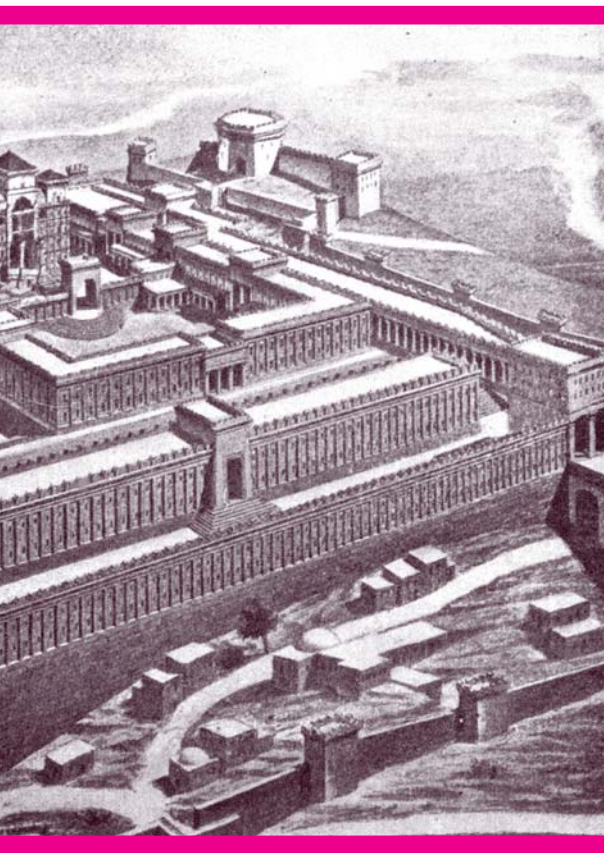
و آشکار می‌باشد و آن همانا اعتقاد به خدای واحد عادل در نظام طبیعی و دستگاه اجتماعی عالم است^(۵). در تورات بارها و بارها بر این تأکید شده که سعادت و خوشبختی، در پرستش خدای یگانه و اطاعت از او است^(۶). از این نظر، خدا را باید اطاعت و خدمت کرد: «اوامر او را نگاه داشته، به او بچسبید و او را به تمامی دل و تمامی جان خود عبادت نمایید»^(۷). «مرا بخوان و تو را اجابت خواهم نمود»^(۸). خدایی که به بنده‌اش رحمت می‌کند؛ و «رحمت می‌کنم تا هزار پشت، بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند»^(۹).

وانگهی، انسان باید در برابر خدای یهوه همواره بکوشد تا گرفتار خشم و غضب او نگردد: «آنانی که خداوند را ترک نمایند، نابود خواهند گردید»^(۱۰). «بنابراین آسمان را متزلزل خواهم ساخت و زمین از جای خود متحرک خواهد شد. در حین غضب یهوه صباوت و در روز شدت خشم او»^(۱۱). می‌توان گفت که خداشناسی

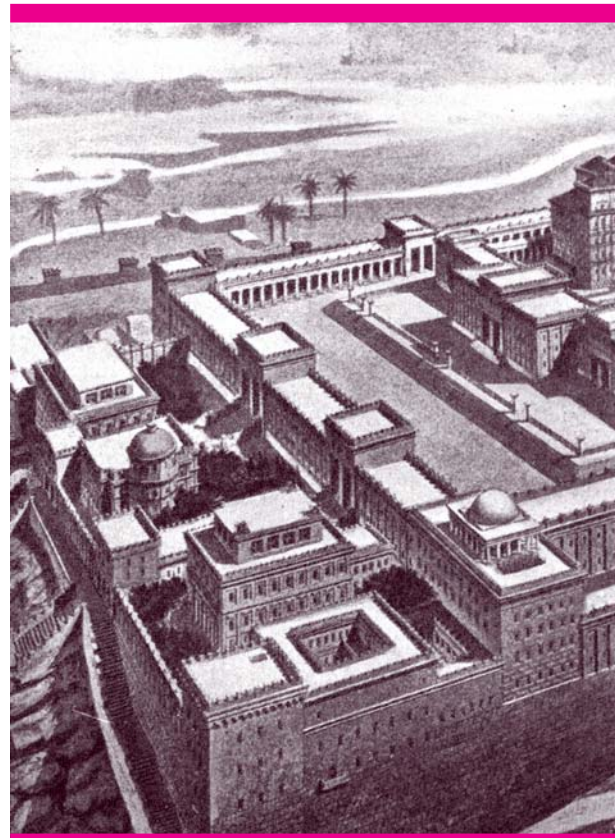
تورات، بلکه تمام دیانت یهودیت، بر محور «خشیت الهی» می چرخد و این آموزه محوری تاریخ یهود و کتاب مقدس آنان است. از این رو، انسان باید در صدد رسیدن به خداترسی، تقوی و پرهیزگاری باشد تا از خشم و غضب خداوند جلوگیری کند. و راه جلوگیری از غضب الهی و کسب وعده‌های خداوند انجام اعمال و عباداتی مخصوص و گذراندن قربانی‌ها و تقدیم هدایا و فدیة‌ها است.

بر بنیاد انسان شناسی عهد عتیق و مطابق دیدگاه خاخام‌ها، آدمی دو گرایش در درون خویش دارد: گرایش خوب (Yotzer tov = یَصِرْ طَوو) و گرایشی به شرارات (یَصِرْها- راع، Yetzer ha-ra). گرایش نخست، انسان را به پیروی از خواسته‌های میصواها (Teshuvah) و نگهداری پیمانی که با خدا داشته است متمایل می‌کند، در مقابل، گرایش دیگر ممکن است آدمی را به گناه بکشاند. برای متخلف همیشه امکان توبه یا تشووا (Teshuvah: برگشت) وجود دارد.

توبه حقیقی، می‌تواند به تبدیل گناهان پیشین به اعمال عادلانه منجر شود. (۱۲).
درهای تشووا همیشه باز دانسته شده و نوشته‌های اخلاقی و تقوی آموز محاسبه نفس صادقانه را تشویق می‌کنند تا یهودیان تأمل کنند که تا چه اندازه عمل آنان از فرمان الهی قصور دارد (۱۳).
به عنوان نمونه، در کتاب مقدس (۱۴) فهرستی از فرمان‌های مختلف خداوند



ارایه شده است. این فرمان‌ها درباره موضوعات اخلاقی (شامل احترام به والدین، کمک کردن به فقرا، رعایت عدل و صداقت، و لطف و عطف به محرومان)، فقهی (مثل آداب روزشنبه، قربانی و مانند آن) و کلامی (از قبیل برزبان نیابردن نام پروردگار به بیهودگی) است. از این رو، انسان می‌تواند با پیروی از این احکام و



معبد اورشلیم بر اساس روایات کتاب‌های عهد عتیق

فرامین به تقوی و پرهیزگاری مورد نظر دست یابد.

افزون بر آن، عمدتاً با اعمال فیزیکی آدمی می‌تواند میصواها را انجام دهد و از خطاهای گذشته توبه کند. بنابراین، بسیاری پارسایی‌ها نوعی فوریت و ضرورت دارند. این فوریت و ضرورت به آدمی یادآور می‌شود که نمی‌توان در مسایل سرنوشت ساز آدمی تعلل و تأخیر روا داشت. (۱۵). اگر مفهوم میصوا و پاداش و مجازاتی را که لازمه آن هستند مبنا قرار دهیم، به معنای آن است که معتقد شده‌ایم رستگاری نه از ایمان، بلکه از عمل ناشی می‌شود (۱۶).

بنابر آنچه آمد، قرب الی الله و سعادت فردی و اجتماعی، در پرتو عمل نیک و مقدس به دست می‌آید.

در مزامیر (۱۷) چنین آمده است: «از بدی اجتناب نما و نیکویی بکن؛ صلح را طلب نما و در پی آن بکوش. چشمان خداوند به سوی صالحان است و گوش‌های وی به سوی فریاد ایشان. روی خداوند به سوی بدکاران است تا ذکر ایشان را از زمین منقطع سازد.» و

در جای دیگر^(۱۸) آمده است: «صالحان وارث زمین خواهند شد و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود» و باز می‌گوید: «نور خدا بر مردمان صالح می‌تابد و شادمانی نصیب نیکوکاران می‌گردد.»^(۱۹)

۳. پشتوانه‌های فکری و اخلاقی وقف در عهد عتیق

سنت فقهی وقف در صورتی می‌تواند پایدار باشد که پشتوانه‌های فکری، اخلاقی و جهان بینی لازم را داشته باشد. برای تبیین جایگاه و گستره وقف در عهد عتیق، باید نگرش جهان‌شناسی و فرجام‌شناسی یهودیت ترسیم گردد و از سوی دیگر، مصادیق و آیاتی که بر انفاق، احسان، تعاون، عمل صالح، قرض الحسنه، خیرات، و باقیات الصالحات صراحت دارد در نظر گرفته شود و سرانجام، مصادیق و آیاتی که مبارزه با کنترل مال، تکاثر، اسراف، تفاخر، طغیان، کسب حرام، و حبّ مال را نکوهش می‌کند در نظر گرفته شود:

۱. در عهد قدیم تصریح و تأکید

شده است که مال و ثروت، از جانب خداست و برخلاف انگار و پندار کسانی که داشته‌های خود را محصول اندیشه و رهاورد فکر خود می‌دانند و عوامل دیگر را در انباشت سرمایه و ثروت خود هیچ می‌انگارند و سرمست مال و ثروت خود می‌شوند؛ گفته شده «هیچ گاه نگویند: ما با نیرو و قدرت خود این ثروت را به دست آورده ایم. خداوند خدایتان را همیشه به خاطر داشته باشید، زیرا اوست که به شما قدرت و ثروت عطا می‌کند.»^(۲۰) (۲۱).

در حقیقت، ثروت، و احترام در نتیجه فروتنی و اطاعت از خداوند به دست می‌آید^(۲۲). و در جای دیگر آمده است: «این برکت خداوند است که تو را ثروتمند می‌سازد و زحمت زیاد نمی‌تواند آن را زیادت‌تر کند.»^(۲۳). با این همه، اگر خدا به کسی ثروت و دارایی می‌بخشد، او باید این بخشش خدا را با شکرگزاری بپذیرد^(۲۴).

۲. در عین این که مال و ثروت به عنوان نوعی موهبت دانسته شده، اما انباشتن ثروت زیاد مایه خوشی

نیست^(۲۵). و انسان برهنه از مادر به دنیا می‌آید و همان‌طور برهنه از دنیا می‌رود و از ثروت خود چیزی را با خود نمی‌برد^(۲۶). ثروت فریبده است. اشخاص حریص مغرورند و آرامی ندارند. قوم‌ها را اسیر کرده، آنها را نزد خود جمع می‌کنند و مانند مرگ به کام خود فرو می‌برند و سیر نمی‌شوند^(۲۷). ثروت شخص دولتمند نمی‌گذارد که او شب‌ها خواب راحت داشته باشد^(۲۸).

۳. انسان باید عاقل باشد و برای کسب ثروت خود را خسته نکند زیرا ثروت پایدار نیست و مانند عقاب می‌پرد و ناپدید می‌شود^(۲۹). و از آن جا که همه انسان‌ها ثروت خود را برای بازماندگان خود باقی می‌گذارند^(۳۰)؛ جمع‌آوری ثروت فایده‌ای ندارد، چون که فقر در انتظار ماست^(۳۱). از نظر کتاب مقدس، آنان که جاه و جلالشان سر به فلک می‌کشد و از نظر مالی در زندگی پیشرفت عظیمی دارند، سرانجام مانند فضله خود دور انداخته شده، برای همیشه نابود می‌گردند و بدن‌هایشان که زمانی جوان و نیرومند بود، به گور

می‌رود و خاک می‌شود. اما آنچه را که خورده‌اند، در شکم‌شان ترش کرده، به زهرمار تبدیل می‌شود و ثروتی را که بلعیده‌اند، قی می‌کنند. خداوند همه را از شکم‌شان بیرون می‌کشد. آن‌چه را که خورده‌اند، مانند زهر مار آنها را مسموم کرده هلاک می‌سازد. آن قدر زنده نمی‌مانند که از نعمت‌های روغن زیتون، شیر و عسل بهره‌ای ببرند و از دارایی و مال خود استفاده کنند و لذت ببرند. زیرا آنان در اندوختن ثروت، حریص هستند و قناعت ندارند و در اوج سعادت، ناگهان مصیبت و بدبختی بر سرشان می‌آید و رنج و مصیبت دامنگیرشان می‌شود. در وقتی که همه چیز دارند و شکم‌شان سیر است، به غضب خدا گرفتار می‌شوند. از شمشیر آهنین فرار می‌کنند، اما هدف تیر برنزی قرار می‌گیرند. همه مال و ثروتی را که اندوخته‌اند، نابود می‌شود و آتش ناگهانی، باقیمانده دارایی آنان را از بین می‌برد. آسمانها گناهانشان را آشکار می‌سازند و زمین به ضد آنان گواهی می‌دهد. در اثر خشم خدا همه اموالشان

تاراج می شود^(۳۲)

۴. به گفته کتاب مقدس پناهگاه ثروتمند، ثروت اوست که گمان می کند از او محافظت خواهد کرد^(۳۳). اما در لحظه موعود خداوند همه دارایی اش را از او می گیرد، ثروتش را به دریا می ریزد و خودش نیز در آتش خواهد سوخت^(۳۴)،^(۳۵)،^(۳۶) همچنین، (ثروتش برباد می رود و چیزی برایش باقی نمی ماند).^(۳۷)،^(۳۸) و در جایی دیگر آمده «او ثروت می اندوزد، ولی نمی داند نصیب چه کسی خواهد شد»^(۳۹) ^(۴۰). «مال و ثروت ذخیره می کنید، اما همه را از دست می دهید»^(۴۱). بر این اساس، اعتماد به ثروت نتیجه ای نخواهد داشت.^(۴۲) زیرا «کسانی که بر ثروت خود توکل دارند، مانند برگ های پاییزی سقوط می کنند، اما مردمان درستکار، مانند برگ های بهاری سبز و خرم خواهند بود و میوه خواهند آورد»^(۴۳).

ثروت در هنگام مرگ هیچ فایده ای برای انسان ندارد، ولی درستکاری موجب رستگاری انسان می شود^(۴۴).

سرانجام انباشت ثروت و هزینه نکردن آن در راه نیاز جامعه و نیازمندان نه سعادت و خوشبختی، که شقاوت و بدبختی است: «هرقدر ثروت زیاد شود به همان اندازه خورندگان آن زیاد می شوند. چه چیزی عاید صاحب آن می شود جز این که آن را به چشمان خود ببیند؟»^(۴۵).

۵. ثروت از جمله عواملی است که می تواند انسان را از راه راست منحرف سازد^(۴۶). زیرا اگر انسان ثروتمند شود ممکن است خداوند را انکار کند و به جایگاه کفر و الحاد برسد^(۴۷). در واقع امر، انسان بهتر است فقیر و درستکار باشد، از این که ثروتمند و فریبکار^(۴۸). مال کم که از راه درست به دست آمده باشد، بهتر است از ثروت هنگفتی که از راه غلط جمع شده باشد^(۴۹).

بنابر آن چه آمد، می توان دریافت، مال و ثروت وسیله های برای رسیدن به سعادت اخروی و تقرب به خدا است، نه هدف. به این دلیل در یهودیت مال پرستی و اندوختن مال در برابر خدا پرستی سرزنش شده است و کسانی که

مرگ در تورات، به تعبیر «به قوم خود ملحق شد» استناد می‌شود. این تعبیر بارها در تورات در مورد مرگ افراد به کار رفته است (۵۴).

۷. در کتاب‌هایی از عهد عتیق که پیش از اسارت بابل نگاشته شده است، «روز خداوند» پایان جهان به شمار نمی‌رود و در آنها از رستاخیز و پاداش و کیفر اخروی سخنی گفته نشده است. در این کتاب‌ها، روز خداوند به همین جهان مربوط می‌شود و قهر و غضب الهی در این جهان، دشمنان بنی اسرائیل و گناهکاران این قوم را فرا می‌گیرد. عاموس نبی اندیشه روز خداوند را به اندیشه روز رستاخیز و جزا تبدیل کرد (۵۵). عاموس با نامیدن این روز به «روز یهوه» مفهوم آن را تغییر داده و آن را از روز انتقام جویی بنی اسرائیل از دشمنان خود به «روز جزا» و روز حساب و داوری جهانی تبدیل کرده است: وای بر شما که مشتاق روز خداوند می‌باشید. روز خداوند برای شما چه خواهد بود؟ تاریکی و نه روشنایی (۵۶).

ثروت‌شان روز به روز زیادتر می‌شود، جزو مردمان بدکار و شریر هستند (۵۰).
۶. از نظرگاه، کتاب مقدس، خداوند داور و ناظر است و اعمال انسان را می‌سنجد (۵۱) و هر کس مطابق اعمالش جزا داده می‌شود (۵۲). در عین حال، در آخرالزمان همه زنده می‌شوند و متناسب با اعمال‌شان به طور جاودانه زندگی خواهند کرد. در فصل ۱۲ دانیال آیات ۲ الی ۳ آمده است «تمام کسانی که مرده‌اند، زنده می‌شوند. بعضی برای حیات جاودانی و برخی برای خجالت و رسوایی ابدی. حکیمان همانند آفتاب خواهند درخشید و کسانی که مردم را به راه راست هدایت کرده‌اند، همچون ستارگان تا ابد تابناک می‌شوند» (۵۳). در ضمن، نکته شایان توجه این است که تصور دنیای پس از مرگ در آثار قدیم دین یهود وجود ندارد. رستاخیز مردگان در هیچ یک از اسفار پنج‌گانه تورات نیامده است. بر این اساس، تعبیر کلی آخرت را در آنها باید به معنای «عاقبت دنیوی» دانست. در سنت یهودی برای اثبات وجود عقیده به زندگی پس از

۸. خداوند انسان‌ها را براساس اعمالی که در زندگی انجام داده‌اند در دنیا (در زمین) و پس از مرگ مجازات می‌کند. از این رو، چون اعمال انسان نزد خداوند محفوظ است. چنان چه عمل انسان صالح باشد، باقیات الصالحات خواهد بود و این‌گونه اعمال نزد خداوند ثواب بهتری دارند؛ چون خداوند تعالی به آنان که آن‌ها را انجام می‌دهند، جزای خیر می‌دهد. پس می‌توان گفت: همه کارها و اعمالی که خدا آن را نیک بداند، مشمول باقیات صالحات است. بهترین تفسیر باقیات صالحات آن است که بگوییم باقیات صالحات به معنای اعمال صالح است. چنان چه باقیات صالحات را به معنای اعمال صالح یا مطلق کارهای نیک بدانیم، وقف نیز یکی از مصادیق آن خواهد بود؛ چه آن که وقف از مصادیق عمل صالح است؛ به‌ویژه با توجه به این که در پاره‌ای از روایات، وسیله نجات انسان در قیامت دانسته شده است (۵۷).

در امثال فصل ۱۰ آیه ۶ نیز می‌خوانیم «عمل صالح مبلغ حیات است اما

محصول طالح مورث گناه است». ناگفته پیداست که شخص نیک به خاطر کارهای نیک خود پاداش می‌گیرد (۵۸) و زندگی شخص نیک مانند چراغ نورانی می‌درخشد، اما زندگی گناهکاران مثل چراغی است که در حال خاموشی می‌باشد (امثال، ۱۳: ۹). به نظر می‌رسد منظور آیه فوق چنین است که چون گناهکاران هیچ باقیات صالحاتی از پیش نفرستاده‌اند، چراغ جزا و پاداش‌شان در حال خاموشی است. عمدتاً، در بیشتر آیات زمانی که صحبت از مجازات به میان آمده جاودانگی و عزتمندی نیکوکاران در دنیا و نابودی شریران و زندگی سخت پس از مرگ برای آن‌ها، اشاره می‌شود. همان‌گونه که در مزامیر می‌خوانیم «خداوند راهنما و حافظ نیکوکاران است اما عاقبت بدکاران هلاکت و نابودی است» (۵۹) و «خدا از کارهای بدکاران متنفر است، اما پیروان راستی را دوست می‌دارد» (۶۰). و همچنین «شریران واژگون و نیست می‌شوند اما خانه عادلان برقرار خواهد ماند» (۶۱). البته باید گفت آیات مربوط

به این موضوع بسیارند و ما تنها به ذکر نمونه‌ای از آنان پرداختیم.

۹. در کتاب مقدس برای نیکوکاری و عمل صالح آثاری مادی و معنوی در دنیا و آخرت بیان شده است. از آن جمله در فصل لایوان و در سر فصل اطاعت از دستورات، برای پاداش کسانی که به دستور خدا رفتار می‌کنند و آنان که اوامر او را اجرا نمی‌کنند، سعادت دنیا و زندگی نیک و آسایش و آرامش، رهایی از عذاب الهی، تکفیر گناهان و محو بدی‌ها و گناهان از سوی خداوند، افزایش روزی و اتمام نعمت، امداد و یاری خاص خدا و پیروزی و نصرت بر دشمنان، جلب رحمت خاص خداوند، امتنان و منت الهی، محبوبیت و دوستی خداوند، بقای نسل بر روی زمین، برخوردارگی از منزلت اجتماعی و قدرت سیاسی، برخوردارگی از نام نیک، رهایی از اندوه و غم بزرگ را از آثار نیکوکاری بر شمرده است (۶۲).

۱۰. در مواردی دیگر، به پیروزی و بقای نهایی نیکوکاران در زمین اشاره

شده است: «زیرا که راستان در زمین ساکن خواهند شد، و کاملان در آن باقی خواهند ماند. لیکن شیرین از زمین منقطع خواهند شد، و ریشه خیانتکاران از آن کنده خواهد شد» (۶۳). «از بدی برکنار شو و نیکویی بکن. پس ساکن خواهی بود تا ابدآباد. زیرا خداوند انصاف را دوست می‌دارد و مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابدآباد. و اما نسل شریر منقطع خواهد شد. صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود» (۶۴). «ثمره عمل صالح، افزون بر موارد فوق طول عمر است» (۶۶) و کسانی که به دستور یهوه رفتار می‌کرد از زندگی دراز و خوب برخوردار می‌شد و گناهکار زندگی کوتاه داشت. مرگ زودرس کیفر الهی است که بدکاران و کافران دچار می‌شوند و مردم شریر هلاک می‌شوند و نسل آنان باقی نمی‌ماند، ولی نسل مردم نیک پایدار خواهند بود» (۶۷). آیات مذکور نشان می‌دهد عهد عتیق با نوید پاداش‌های اخروی

و دنیوی، مؤمنان را ترغیب و تشویق می‌کند که به احسان و نیکوکاری به عنوان امری مهم توجه داشته باشند.

باری، آدمی می‌تواند از مال و ثروت خود به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به کمال و پرهیزگاری استفاده کند، و راه آن هدیه، بخشش، و انفاق است. و ذخیره سازی و نگه داشت مال و ثروت در راه خیرخواهی جامعه و بشریت پسندیده است: «نیکنامی از ثروت هنگفت بهتر است و محبوبیت از طلا و نقره.» (۶۸). (۶۹)

بر این اصل و اساس، نمی‌توان گفت یهودیت در برابر مال و ثروت موضع منفی دارد و با آن صد در صد مخالف است، بلکه نوع برخورد انسان با ثروت و هدف از ثروت اندوزی برای این دین اهمیت دارد. مال و ثروت باید به عنوان وسیله و ساز و کاری در جهت نشر فرهنگ خیرخواهی، انفاق، بخشش، ایثار، صدقه و وقف - و به یک معنای وسیع هر نوع عمل خیر و نیکوکاری - باشد. از دیگر نگرش‌های مشوق وقف،

نقش آموزه‌های تحریک برانگیز و سائق عهد عتیق در انجام عمل صالح و اعتقاد به معاد و نعمات اخروی و دنیوی است. زیرا ریشه و منشأ نیکوکاری را باید در ایمان حقیقی افراد دانست؛ زیرا تنها مؤمنان با پذیرش خالقیت و ربوبیت الهی و نیز باور به روز رستاخیز و مسأله پاداش و کیفر در آخرت است که به نیکوکاری و وقف روی می‌آورند و به عنوان بنده خاص الهی در خدمت به دیگران می‌کوشند و از هیچ کوشش و تلاشی برای رفع و دفع نیازهای متنوع دیگران دست نمی‌شویند.

۴. وقف در یهودیت

از شعارهای بنیادین یهودیت این است که عشق به خداوند بدون عشق به هم‌نوع کامل نیست. به گفته کتاب مقدس، «به هم‌نوع خود ضرر نرسانید و به مال او خیانت نکنید.» (۷۰). یا «از کسی انتقام نگیرید و از او متنفر نشوید، بلکه هم‌نوعت را مثل جان خود دوست بدار، زیرا من خداوند خدای هستم» (۷۱). و یا این که «اگر برادرت

فقیر شده، نزد تو تهی دست باشد، او را مثل غریب و مهمان دستگیری نما تا با تو زندگی نماید» (۷۲).

به هر حال، پیداست که محبت به هم‌کیش و فراتر از آن، دوست داشتن نوع بشر در کتب متاخر تر عهد عتیق، اساس اخلاق کتاب مقدس یهود است. بدین سان اخلاق اجتماعی بنیاد مهم اخلاق دینی یهود است یک وجه مهم این گرایش به انجام کارخوب، از طریق وقف و بخشش که در یهودیت پیشینه عمیق تاریخی دارد. طرفه آن که نخستین صدقه موقوفه در اسلام هفت حائط (هفت باغ) از شخصی یهودی به نام «مخیریق» بود که وصیت کرده بود اگر کشته شدم، آنان از آن محمد ﷺ می‌باشد و آن گونه که رضای حق تعالی است مصرف کند و پیامبر اکرم ﷺ آن باغ‌های هفت گانه را وقف کردند» (۷۳).

بدین سبب، می‌توان دین یهود را از کهن‌ترین شرایع الهی در اجرای آداب و رسوم اخلاقی و مذهبی، به خصوص سنت وقف، دانست.

همواره وقف و بخشش دارایی‌ها و

اموال مادی و غیر مادی افراد جهت تأمین و رفع نیازهای فقرا و محرومان جامعه در تورات سفارش شده است: «پولی که از این راه به دست می‌آورد، وقف خداوند خواهد شد. او آن را ذخیره نخواهد کرد، بلکه آنان که خدا را می‌پرستند، از آن پول برای محتاجان، غذای زیاد و لباس خوب خواهند خرید» (۷۴). بدین سان، رفع بسیاری از نیازمندی‌های محتاجان و فقرا و گشوده شدن بسیاری از گره‌های نیازمندان با سنت وقف عملی می‌شود و نخستین موقوفه‌ها برای نیازمندان است.

اهمیت و ارزش سنت وقف در یهودیت تا جایی است که سزا و جزای شخصی که به مال موقوفه نزدیک می‌شود، مطرود شدن است: «اگر کسی از فرزندان تان در نسل‌های آینده، ناپاک باشد و به موقوفاتی که قوم اسرائیل برای من وقف کرده‌اند، نزدیک شود، آن شخص باید از بین قوم طرد گردد.» (۷۵). همچنین نزدیک شدن به مال موقوفه سبب به وجود

آمدن مصیبت بزرگی برای فرد و حتی همه مردم می‌شود^(۷۶).

بنابر کتاب مقدس، وقف برای تقرب به خداست و هر چیزی که کسی برای خداوند وقف کند، از کل ما یملک خود، چه از انسان، چه از بهایم، چه از زمین ملک خود، نه فروخته شود و نه فدیّه داده شود، زیرا هر چه وقف باشد، برای خداوند قدس اقداس است^(۷۷). پیداست که هر چیزی که کاملاً وقف خداوند شود، همیشه به خداوند تعلق دارد. از این رو، فروش، بازخرید، رهن، نقل و انتقال موقوفات ممنوع است و کسی حق ندارد آنها را تملک نماید؛ زیرا به خدا تعلق دارند و چیزی که به خدا تعلق دارد قابل تملک نیست، چنان که در فرهنگ اسلامی یکی از ویژگی‌های وقف، همین حبس اصل شیءای و اختصاص دادن منفعت آن در راه خداست. گذشته از این، طبق آیه فوق، جایز بودن موارد وقفی همچون انسان، بهایم، و زمین تأیید و تصریح شده است.

۵. گونه‌های وقف در عهد قدیم

۵-۱. وقف انسان و آداب آن

طبق تعالیم تورات وقتی که برای خداوند خدایتان نذر می‌کنید باید بدون تأخیر آن را ادا نمایید، زیرا اگر نذر خود را به موقع ادا نکنید، در پیشگاه خداوند گناهکار محسوب می‌شوید.^(۷۸) هم چنین گفته شده، خداوند از کسانی که خود را وقف او نموده اند، حمایت می‌کند.^(۷۹) در ادامه همین سنت حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ، عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را وقف معبد کرد. اما به نظر می‌رسد «اسرائیلیان مسلماً ایده نذر و وقف انسان را از اجداد بدوی خود و یا تمدن‌های مجاور اقتباس کرده‌اند. چرا که در تمدن‌های قدیم به نذر و وقف اسیران برای خدایان و معابد آنان زیاد برخورد می‌کنیم»^(۸۰). بر این پایه، در یهودیت به شخصی که در تحت نذری و وقف خداوند می‌باشد «نذیره» می‌گویند که شروط و مقررات آن در سفر اعداد^(۸۱) بیان شده و دارای شرایطی است: هر مرد یا زنی که نذر

مخصوصی (یعنی نذر نذیره) کند و خود را وقف خدمت به خداوند کند، تا هنگامی که خود را وقف خداوند کرده است، نباید مشروبات الکلی، شراب، سرکه و آب انگور بنوشد و نباید انگور، کشمش و هر چیزی که از تاک به دست آمده باشد، حتی دانه و پوست آن را بخورد.

مدّت زمانی که فرد خود را وقف خداوند کرده، نباید موی سرش را بتراشد، او مقدّس است و باید بگذارد موی سرش بلند شود. در آن دوره، نباید به جنازه‌ای نزدیک شود و خود را ناپاک سازد، حتی اگر جنازه پدر، مادر، برادر و یا خواهرش باشد، زیرا در تمام آن مدّت، وقف خداوند است. هرگاه کسی به طور ناگهانی در کنار او بمیرد، ناپاک می‌شود و باید پس از هفت روز موی سر خود را بتراشد تا از نجاست پاک شود. در روز هشتم دو قمری یا دو جوجه کبوتر را به در ورودی خیمه عبادت بیاورد و به کاهن بدهد. کاهن یکی را به عنوان قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختنی تقدیم

کند و گناه او را به خاطر نزدیکی‌اش به جنازه، کفّاره نماید. در همان روز او باید موهای خود را دوباره تقدیس کند و دوباره خود را وقف خداوند کند و روزهای پیش از ناپاکی‌اش را حساب نکند، زیرا تقدیس موهایش از بین رفته است. او باید یک برّه به عنوان قربانی جبران خطا پیشکش کند. وقتی دوره نذر خود را به پایان رسانید، باید به دم دروازه خیمه عبادت برود. بعد، شخصی که خود را وقف خداوند کرده است، موی سر خود را جلوی در خیمه عبادت بتراشد و در آتش قربانگاه سلامتی بیندازد. سپس کاهن، شانه پُخته قوچ را با یک نان فطیر و یک قرص نان روغنی، در دست او بگذارد. پس از آن کاهن همه آنها را بگیرد و به عنوان هدیه مخصوص در حضور خداوند تکان بدهد. این مقرّرات مربوط به کسی است که نذر می‌کند و خود را وقف خداوند می‌کند. علاوه بر این‌ها، او باید نذرهای دیگری را که در شروع دوران وقف به گردن گرفته است، ادا کند.

برای مثال، می‌توان در تورات از وقف سموئیل به خداوند یاد کرد.^(۸۲) در این روایت، حنا زنی بی‌اولاد بود و چون خداوند حنا را از داشتن اولاد بی‌بهره ساخته بود، فنینه، هووی او همیشه به او طعنه می‌زد و او را ناراحت می‌کرد. یک شب زمانی که در شیلوه بودند، حنا بعد از صرف غذا برخاست و به معبد رفت و با سوز دل به درگاه خداوند دعا کرده، زار زار گریست. او در همان حال نذر کرد و گفت: «ای خداوند متعال، بر کنیز خود نظر کرده بر من رحمت نما. دعایم را بپذیر و پسری به من عطا فرما و قول می‌دهم که او را وقف تو کنم و تا زمانی که زنده باشد، موی سر او هرگز تراشیده نشود.» پس از مدتی حنا حامله شد و پسری به دنیا آورد و او را سموئیل یعنی «از خدا خواسته شده» نامید. وقتی که حنا طفل را از شیر گرفت، برداشته، به معبد خداوند در شیلوه برد. حنا به کاهن معبد گفت: من از خداوند تقاضای یک پسر کردم و او دعایم را اجابت کرد و این پسر را به من عطا فرمود. «حالا می‌خواهم او را

وقف خداوند کنم که تا زنده است در خدمت او باشد»^(۸۳).

اگر کسی مطابق نذری، وقف خداوند شود، آن شخص می‌تواند با رعایت مقررات خاصی و پرداخت مبلغ معینی خود را آزاد سازد^(۸۴). بدین قرار که برای آزاد کردن، مرد بیست تا شصت ساله، پنجاه تکه نقره، زن بیست تا شصت ساله، سی تکه نقره، پسر پنج تا بیست ساله، بیست تکه نقره، دختر پنج تا بیست ساله، ده تکه نقره، پسر یک ماهه تا پنج ساله، پنج تکه نقره، دختر یک ماهه تا پنج ساله، سه تکه نقره، مرد از شصت ساله به بالا، پانزده تکه نقره، زن از شصت ساله به بالا، ده تکه نقره باید پردازد. اما اگر شخصی فقیر باشد و نتواند آن مبلغ را پردازد، پس او را پیش کاهن ببرند و او مبلغی را که بتواند پردازد، تعیین کند^(۸۵).

گذشته از این، در کتاب مقدس اغلب روایت می‌شود که فرمانده یا امیری عهد می‌کند که اگر یهوه شهری را به او تسلیم نماید تمام ساکنان آن را نذر و وقف یهوه نماید. در فصل

اعداد باب ۲۱، آیات ۲-۳ آمده است که «اسرائیل برای خداوند نذر کرده، گفت: اگر این قوم را به دست من تسلیم نمایی، شهرهای ایشان را بالکل هلاک خواهم ساخت. پس خداوند دعای اسرائیل را مستجاب فرموده، کنعانیان را تسلیم کرد و ایشان و شهرهای ایشان را بالکل هلاک ساختند و آن مکان حُرْمه نامیده شد.» حرْمه به معنی مکانی است که وقف به نابودی برای یهوه می‌شود.

در یک تحلیل کلی، این گونه وقف خود انسان نسبت به خداوند را می‌توان وقف در جهت عبادت خداوند و اعمال دینی و به بیانی دیگر، «وقف عام تلقی کرد که برای انتفاع کل مردم قرار داده شده است»^(۸۶). افزون بر این، می‌توان از یک نوع وقف ذری(وقف برای اشخاص خاص) و به بیانی دیگر، وقف خاص نام برد، که حق انتفاع را برای گروهی خاص قرار داده است و مخصوص دسته‌ای خاص به نام لایوان و کاهنان است.

خداوند در عهد عتیق مقام کهنات

را مقامی وقف شده برای هارون و پسرانش می‌داند: در سفر خروج فصل ۲۹، آیات ۱ الی ۹ آمده است که آنچه که تو باید برای دستگذاری هارون و پسرانش انجام دهی تا آنها را برای خدمت کهنات تقدیس نمایی این است که هارون و پسرانش را به در خیمه مقدّس خداوند بیاور و آنها را با آب غسل بده. سپس لباس کهنات، یعنی پیراهن، جامه مخصوص کاهنان، ردایی که بر جامه مخصوص کاهنان قرار می‌گیرد، سینه پوش و کمر بند را به هارون بپوشان. دستار را بر سرش بگذار و نشانه مقدّس را که بر آن عبارت «وقف شده برای خداوند» حک شده، بر دستار نصب کن. کهنات برای هارون و پسرانش یک امر واجب دایمی خواهد بود. از نظر کتاب مقدس، «مقام کهنات، هدیه خاصی است که به آنان داده شده است و اگر هرکس دیگری، به لوازم مقدّس نزدیک شود، کشته خواهد شد»^(۸۷).

با این همه، موقوفات قربانگاه، خیمه، و اماکن مقدس برای کاهن است: «وقتی

قوم اسرائیل هر هدیه مخصوصی را که برای خداوند می‌آورند، باید به کاهن بدهند و کاهن آن را برای خود نگاه دارد. همه چیزهایی که وقف خداوند می‌شوند به کاهن تعلق می‌گیرد»^(۸۸). حتی قید شده که هرآنچه در اسرائیل بدون قید و شرط وقف خدا شده است، به کاهن تعلق دارد^(۸۹). از این رو «تنها کاهنان می‌توانند از هدایای مقدّس بخورند و هیچ کس دیگر، حتّی خدمتکار و مهمان کاهن هم حق خوردن آنها را ندارد»^(۹۰). اما اگر کسی ندانسته از هدایای مقدّس بخورد، باید همان مقدار را به اضافه یک پنجم به کاهن بازگرداند. پس کاهنان نباید به اشخاص دیگر اجازه بدهند که با خوردن هدایای مقدّسی که قوم اسرائیل برای خدا وقف می‌کنند، آنها را بی حرمت سازند، زیرا با این کار مقصّر شناخته می‌شوند^(۹۱). در جای دیگری آمده است: «خداوند به هارون فرمود: مسئولیت تمام هدایایی را که قوم اسرائیل برای من می‌آورند و همه اشیایی را که وقف من می‌کنند، به عهده

تو و پسرانت می‌گذارم. این یک قانون ابدی است»^(۹۲).

بر پایه تبیین مذکور، می‌توان گفت حق نظارت بر مال موقوفه به ناظر تعیین شده یعنی کاهن اختصاص دارد و همچنین اداره زندگی کاهنان از منابع موقوفات بوده است.

گذشته از این، می‌توان به وقف لایوان اشاره کرد که البته این وقف به وقف نخست زادگان (مذکر) نیز اشاره دارد. وقف نخست زادگان، مربوط به جریان خروج قوم بنی اسرائیل از مصر است که چون فرعون سرسختی کرد و نخواست آنها را آزاد کند، خداوند تمام نخست زاده‌های مذکر را چه انسان و چه حیوان در سرزمین مصر کشت^(۹۳). به همین دلیل آنان باید تمام نخست زادگان مذکر را برای خداوند وقف کنند. همچنین تمام نخست زاده‌های نرینه حیوانات از آن خداوند است^(۹۴). در این میان، آیین فدیه نخست زاده بلافاصله پس از گذشتن سی روز از تولد کودک، که دیگر به نظر می‌رسد قابلیت زنده ماندن را داراست، صورت

شدند و نخست زادگان اسرائیلیان زنده ماندند روزه بگیرد. همچنین سهم دو برابری از مایملک پدرش را به ارث می‌برد. دختر منزلت نخست زاده را ندارد^(۹۶). با این همه، فدیة دادن برای پسر نخست زاده، پیدیون هبن، رسمی است که فقط در بین سنت گراها پابرجا مانده است. دلیل اصلی این آیین این نکته است که نخست زاده تقدس خاصی به دست می‌آورد؛ زیرا در یهودیت فرض بر این است که او مقام کاهنی دارد. با این حال عملاً این وظیفه به کوهن منتقل شده است و به همین جهت او با دریافت مبلغ مختصری از پدر، بچه را آزاد می‌کند^(۹۷). اما به مرور زمان رسم فدیة نخست زاده تغییر کرد و گفته شد «لاویان را به جای پسران اول اسرائیل و حیواناتشان را به جای نخست زادگان حیوانات برای من وقف کن»^(۹۸). لاویان به جای تمام نخست زادگان قوم بنی اسرائیل برای خداوند وقف شده‌اند و باید در امور مربوط به عبادت به کاهنان کمک کنند. آنان وظایف محوله خود را در خیمه

می‌گیرد. مراسم یاد شده فقط آن‌گاه ضرورت می‌یابد که هیچ یک از پدر یا پدربزرگ مادری بچه کوهن و یا لاوی نباشند. در میهمانی‌ای که پدر بچه ترتیب می‌دهد و کوهنی را به آن دعوت می‌کند آیین فدیة انجام می‌گیرد. پس از آن که مهمانان با هم غذا صرف کردند، کوهن بچه را می‌گیرد و از پدر کودک می‌پرسد که آیا وی ترجیح می‌دهد که پسر نخست زاده‌اش را ننگه دارد یا پنج سکه نقره‌ای لازم برای آزاد کردن وی را. پدر جواب می‌دهد که پسرش را می‌خواهد و پس از خواندن براخاهای مناسب مقام، سکه‌ها را به کوهن تقدیم می‌کند و کوهن بچه را بر می‌گرداند. آنگاه آیات و براخاهای گوناگون دیگری نیز می‌خوانند. و پایان مراسم، برکت دادن بچه با برکات خاص کاهنی است.^(۹۵) صرف نظر از لزوم انجام آیین فدیة در مورد نخست زاده مذکر، هلاخا او را فقط در دو موضوع با بچه‌های دیگر فرق گذاشته است. وی باید روز قبل از عید پسخ را که در آن نخست زادگان مصریان کشته

عبادت انجام می‌دهند: «لاویان وقف من شده‌اند تا وظایف مقدّس خود را در خیمه عبادت انجام دهند»^(۹۹). در عین حال، اداره زندگی لاویان نیز از منابع موقوفات و نذور بوده است و ده درصد هر چیزی را که قوم اسرائیل وقف و نذر خداوند می‌کردند، به طایفه لاویان تعلق داشته است^(۱۰۰).

۵-۲. وقف زمین

یکی از مواردی که در عهد عتیق به وقف زمین اشاره می‌کند، مربوط به رؤیای یعقوب در بیت ئیل است که هنگام غروب آفتاب به محلی رسید. همان جا سنگی زیر سر خود گذاشت و خوابید. در خواب دید، پلکانی در آنجا هست که یک سرش بر زمین و سر دیگرش در آسمان است و فرشتگان از آن بالا و پایین می‌روند. و خداوند در کنار آن ایستاده و می‌گوید: «من هستم خدای ابراهیم و اسحاق. من این زمینی را که روی آن خوابیده‌ای به تو و به فرزندان تو خواهم داد. او ترسید و گفت: این چه جای ترسناکی

است. این جا باید خانه خدا باشد. اینجا دروازه آسمان است. یعقوب روز بعد، صبح زود برخاست. او سنگی را که زیر سر خود گذاشته بود برداشت و آن را به عنوان یک ستون یادبود در آنجا گذاشت. بر روی آن روغن زیتون ریخت تا به این وسیله آن را برای خدا وقف کند^(۱۰۱). در واقع، یعقوب با دیدن رؤیا یک ستون سنگی به عنوان قربانگاه بنا کرد و آنجا را برای خداوند

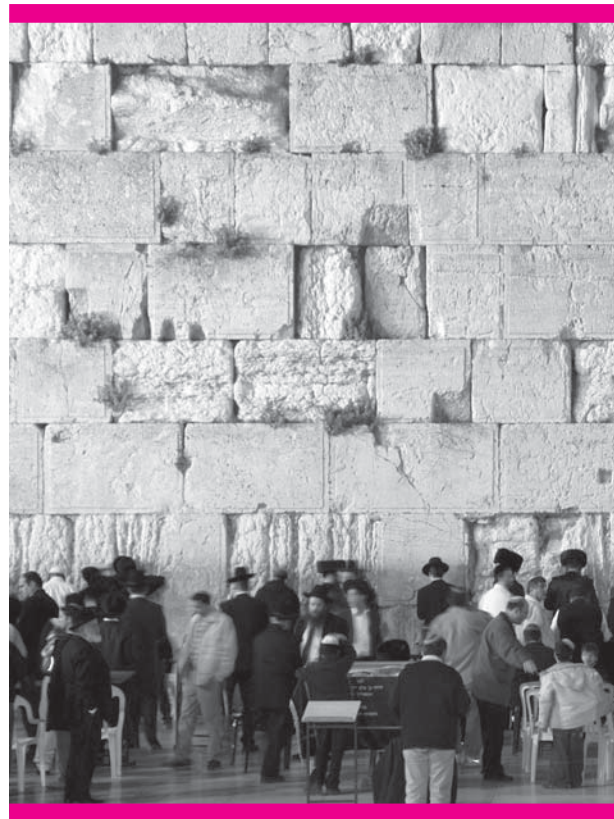


جنگ بمیرد و دیگری آن خانه را وقف نماید». بر پایه این تبیین، اهمیت وقف حتی در حالت جنگ مدنظر قرار گرفته تا واقف فی نفسه از ثواب عمل خیر خود بهره و حظ ببرد.

در ضمن، در تورات در خصوص وقف خانه و زمین نیز قواعد و شرایطی ذکر شده است، از جمله این که هرگاه کسی خانه خود را وقف خداوند کند، کاهن باید خانه را ارزیابی کند و آن ارزش نهایی خانه خواهد بود. و اگر کسی که خانه را وقف کرده، بخواهد خانه را بازخريد کند، او باید قیمت خانه را به اضافه بیست درصد بهای آن بپردازد. اگر شخصی، یک قسمت زمین خود را وقف خدا کند، قیمت آن باید از روی مقدار تخمی که در آن کاشته می شود، تعیین گردد. زمینی که در آن یکصد کیلو جو کاشته شود، ده تکه نقره قیمت دارد. اگر شخصی زمین خود را در سال پنجاهم وقف کند، در آن صورت قیمت زمین مساوی با قیمت محصول پنجاه ساله آن است. اما اگر زمین را بعد از سال

وقف کرد و اسم آنجا را قربانگاه خدای بیت ئیل گذاشت. در حقیقت، همه معابد، هیکل ها، و قربانگاه ها به عنوان اماکن مقدسی هستند که وقف خداوند شده اند.

افزون بر این، در دستورالعمل های برای جنگ در کتاب مقدس، در سفر تشنیه^(۱۰۲) چنین آمده است: «کیست که خانه نو بنا کرده، و آن را وقف نکرده است، به خانه خود بازگردد، مبادا در



بر باور یهودیان، دیوار ندبه از آخرین باقی مانده های هیکل سلیمان است

پنجاهم وقف کند، باید قیمت آن را از روی سال‌هایی که به سال پنجاهم آینده باقیمانده است، تعیین کند. حال اگر آن شخص بخواهد زمین را دوباره بخرد، او باید بیست درصد به قیمت آن اضافه کند و بپردازد. اما اگر او بدون آن که زمین را بازخرد کند، آن را به شخص دیگری بفروشد، دیگر هرگز نمی‌تواند آن را دوباره بخرد؛ ولی در سال پنجاهم بعدی آن زمین موقوفه شده به خداوند تعلق می‌گیرد و باید آن را به کاهن دهد.

هرگاه کسی زمینی را که خریده است به خدا وقف کند و آن زمین مال موروثه نباشد، کاهن باید قیمت آن را از روی سال‌هایی که به سال پنجاهم باقیمانده است، تعیین کند و آن شخص باید قیمت آن را در همان روز بپردازد و پول آن به خداوند تعلق می‌گیرد. در سال پنجاهم زمین باید به مالک اصلی‌اش بازگردد. با این همه، باید گفت قیمت‌ها باید مطابق نرخ رسمی تعیین گردند (۱۰۳).

۵-۳. وقف بهایم

در یهودیت به وقف حیوانات نیز تصریح شده است. تمام نخست زاده‌های نرینه حیوانات از جمله گاو و گوسفند از آن خداوند است؛ از نخست زاده گاو نباید کار کشید و پشم نخست زاده گوسفند را نباید چید (۱۰۴). از سوی دیگر، ده درصد گله و رمه از آن خداوند است. هنگامی که آنها را می‌شماریم، هر دهمین آنها به خداوند تعلق می‌گیرند. صاحب گله یا رمه، در خوبی و بدی حیوان نباید تفحص نماید و آن حیوان را نباید مبادله کند، و اگر آن را مبادله کند، در این صورت هر دو حیوان به خداوند تعلق می‌گیرند و وقف خداوند هستند و حق بازخريد آن را ندارد (۱۰۵).

از آن جا که، اولین نوزاد هر حیوان، چه گاو و چه گوسفند، متعلق به خداوند است، بنابراین کسی نمی‌تواند آن را وقف کند. البته نوزاد حیوان حرام را می‌توان با قیمت روز به اضافه بیست درصد اضافه بها بازخريد کرد. اگر بازخريد نشد، می‌توان آن را به قیمت

روز به کس دیگری فروخت (۱۰۶).

اگر کسی حیوانی را وقف خداوند کند باید آن حیوان را به خدا تقدیم کند، و هر چیزی که به خدا تقدیم می‌شود، مقدس است؛ آن حیوان نباید مبادله شود و خوب را به بد یا بد را به خوب عوض نشود. و اگر حیوانی را به حیوانی مبادله کند، هم آن و آنچه به عوض آن داده شود، هر دو حیوان متعلق به خداوند خواهد بود. و اگر هر قسم حیوان نجس باشد، که برای خداوند قابل پذیرش نباشد، آن حیوان را پیش کاهن ببرد. و کاهن آن را بر اساس کیفیتش چه خوب و چه بد قیمت کند و بهایی را برای آن تعیین کند و آن شخص باید آن بها را بپردازد (۱۰۷).

۵-۴. وقف محصول (وقف منفعت)

از جمله تعاریف وقف این است که منافع تسبیل می‌شود یعنی با حفظ اصل، منافع چیزی در راه خدا صرف شود (۱۰۸). این تعریف گویای آن است

که در وقف باید اصل سرمایه محفوظ بماند و درآمد، منافع و ثمره آن در راه خدا صرف شود که تسامحا می‌توان آن را وقف منفعت نامید: «در وقف منفعت، نظر واقف تحصیل درآمد و مصرف درآمد در موارد مورد نظر واقف است» (۱۰۹). در یهودیت این نوع وقف به وقف محصول اشعار دارد که در آن میوه هر درخت نو برای سه سال نخست حرام است و هیچ گونه بهره دیگری نیز نمی‌توان از آن ببرد. این ممنوعیت عورلا (Orlah) نام دارد. میوه چهارمین سال باید به اورشلیم برده شود تا در آنجا به مصرف برسد؛ یا با پول بازخرید و با پول آن مطابق معمول غذایی خریده تا در اورشلیم خورده شود (۱۱۰). به گفته کتاب مقدس، «هنگامی که به سرزمین کنعان وارد شدید، هرگونه درخت میوه که کاشتید، میوه‌های آنها را برای سه سال اول ناپاک بدانید و شما نباید میوه آنها را بخورید. تمام محصول سال چهارم را برای سپاس و شکرگزاری وقف خداوند کنید (۱۱۱).

گونه دیگر وقف منفعت، ضرورت جدا کردن ده یک (عشریه) از محصول سرزمین است. ده یک‌ها به کوهن (از نسل خاص کاهنان معبد) داده می‌شود، و یا این که آن را به فقرا می‌دهند یا به جای آن در سال‌های خاصی باید به اورشلیم فرستاده و در آنجا به مصرف خوردن برسد^(۱۱۲). از این نظر گفته شده «از تمام محصولات زمین‌های خود هر ساله ده درصد را کنار بگذارید»^(۱۱۳). «ده درصد محصول زمین، چه غله باشد چه میوه، به خداوند تعلق دارد»^(۱۱۴). ناگفته نماند که فرد باید این ده یک‌ها را به مکانی که خداوند برای پرستش انتخاب کرده ببرد و اگر معبد از خانه فرد بسیار دور است و فرد نمی‌تواند ده درصد محصولاتی را که خداوند به او برکت داده است، به آنجا ببرد؛ آن‌گاه آنها را بفروشد و پولش را به مکانی که خداوند برای پرستش خود برگزیده ببرد^(۱۱۵). نکته شایان ذکر این است که ده درصد تمام محصولات برای لاویان، غریبان، یتیمان و بیوه زنان شهر است که بخورند و سیر شوند^(۱۱۶). نکته‌ای که

با یک نگاه اجمالی به مطلب یاد شده به دست می‌آید، این است که خداوند نوعی احسان مادی به نام عشریه (ده یک) برای غریبان، یتیمان و بیوه زنان معین کرده است.

گونه دیگر وقف منفعت، مربوط به محصول سرزمین اسرائیل در سال آخر دوره هفت ساله معروف به شمیطا یا سال شباتی (سال استراحت و تعطیل زمین) بر می‌گردد. کتاب مقدس دستور توقف کامل کارهای کشاورزی در این سال را داده است^(۱۱۷). بنابر کتاب مقدس «هر هفت سال بگذارید که زمین من استراحت کند. شش سال زمین‌های خود را کشت کنید، درختان انگور را هرس نمایید و محصولات خود را جمع کنید. اما در سال هفتم زمین را به خداوند وقف نمایید و در آن چیزی نکارید و هرس نکنید. نباتات خودرو را که در زمین شما می‌رویند درو نکنید و همچنین انگور را از درختانی که هرس نشده‌اند، برای خود نچینید. آن سال برای زمین، سال استراحت است»^(۱۱۸). بر این اساس، باید زمین را

موجب آیات فوق، وقف اموال منقول و اثاث و لوازم، جایز است.

در یهودیت وقف اموال منقولی همچون طلا و نقره تأیید شده است. برای مثال حضرت داوود غنایم جنگی طلا و نقره را وقف خداوند کرده است: «داوود پادشاه همه این هدایا را با تمام نقره و طلایی که از آدم، موآب، عمون، فلسطین، عمالقه و هددعزر به غنیمت گرفته بود، وقف خداوند کرد» (۱۲۲). حضرت سلیمان نیز معبدی ساخت که ساختن آن سیزده سال طول کشید: «هنگامی که سلیمان پادشاه کارهای معبد بزرگ را به پایان رساند، تمام ظروف نقره و طلا را که پدرش داوود، وقف کرده بود، به خزانه معبد بزرگ آورد» (۱۲۳).

۴۱- ۵-۶. شبه وقف (وقف گونه‌ها)

افزون بر نکات فوق، که در خصوص وقف به آن‌ها اشاره شد، آیاتی که در کتاب مقدس دلالت بر انفاق، صدقه، احسان، عمل صالح و ایثار دارند می‌توانند مشوق وقف باشند.

در سال هفتم به حال خود واگذاشت و در آن زراعت نکرد تا فقرا از آن بخورند و آنچه را هم که از آنها باقی ماند، حیوانات صحرا بخورند (۱۱۹).

۵-۵. وقف اشیاء (اموال منقول)

برخی کالاها یا بادوام را که منافع و عواید بلندمدت دارند مانند کتاب، وسایل و ابزار، اثاثیه منزل، انواع ظروف و امثال آن را می‌توان وقف کرد. در سفر خروج، در خصوص دستگذاری هارون و پسرانش آمده است که لوحه‌ای برآق از طلای خالص بساز و کلمات «وقف شده برای خداوند» را بر روی آن حک کن، همان طوری که یک جواهر ساز روی انگشتری خاتم حکاکی می‌کند. (۱۲۰). گذشته از این، در مورد برپا کردن و تقدیس خیمه مقدس، خداوند به موسی فرمود: «روغن مسح را بگیر و بر همه چیزهایی که در خیمه است بپاش؛ اثاث و لوازم آن را وقف خداوند کن تا پاک و مقدس شوند. سپس بر حوض و پایه آن روغن مسح را بپاش و آن را وقف کن» (۱۲۱). به

از این رو، می‌توان گفت وقف و وقف گونه‌ها، بخش مهم شریعت دین یهود را تشکیل می‌دهند. یکی از مصادیق شبه وقف در یهودیت صدقه است. البته بین وقف و صدقه، اشتراکاتی وجود دارد و می‌توان گفت هر نوع وقفی، اساساً صدقه‌ای است که در راه خدا انجام می‌شود. صدقه دادن تنها عملی ناشی از لطف و شفقت احسان کننده نیست؛ بلکه وظیفه‌ای است که هر فرد باید آن را انجام دهد. با صدقه دادن، او نه تنها نیکوکاری می‌کند، بلکه عملی عادلانه نیز انجام می‌دهد. همه مایملک انسان وامی است که از طرف آفریدگار هستی، که جهان و هر چه در آن است به او تعلق دارد، به وی داده شده و شخص به وسیله خیرات و احسان، عطایای خداوند را به نحو منصفانه میان ابنای بشر تقسیم می‌کند. تعریفی بهتر از آنچه در گفتار داوود در زیر آمده است، نمی‌توان درباره اعتقاد دانشمندان یهود درباره صدقات یافت: «زیرا همه چیز از جانب تو می‌آید و آنچه که از دست تو به ما رسیده است،

در راه تو داده‌ایم» (۱۲۴).

در اغلب موارد در تورات صدقه و قربانی با هم آمده و قریب المعنی به کار رفته اند: «بنابراین قسم خوردم که گناهان خاندان عیسی را با قربانی و صدقه نمی‌بخشم» (۱۲۵). و در جایی دیگر: «ما هرگز از خداوند نافرمانی نمی‌کنیم و ادعا نداریم که با ساختن یک قربانگاه برای خود و تقدیم قربانی‌های سوختنی و صدقه‌های آردی، فرمان خداوند را بجا می‌آوریم» (۱۲۶). وانگهی، به مرور زمان صدقه دادن به عنوان عملی نیکوکارانه جایگزین قربانی - برغم اهمیت بی بدیل آن در شریعت یهود - تلقی شده و «صدقه دادن از دیگر جایگزین‌های قربانی میان یهودیان به شمار رفت؛ و در این باره گفته شده که خدمت به هم‌نوع نزد خداوند، محبوب‌تر از قربانی دادن است» (۱۲۷). همان‌گونه که در کتاب اشعیای نبی باب ۵۷ در توجیه گمراهان عاصی و حق طلبان و راستان، قربانی و تقدیم هدایا را بی‌ثمر معرفی می‌نماید. آنها هرگز موجب تسلی خداوند نخواهد

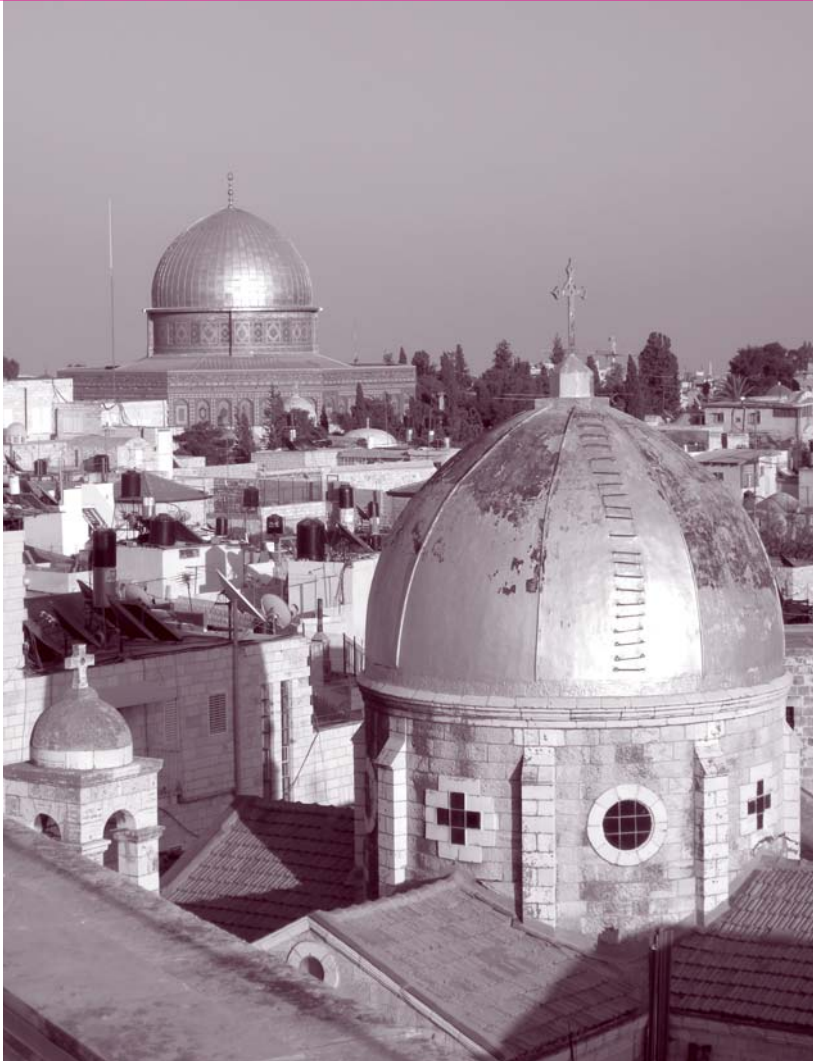
گردید و فقط عدالت و اعمال درست نجات بخش خواهند بود. و در باب ۵۸ در وصف ایمان و تقوی، روزه و شعائری را که فقط برای حفظ ظاهر عمل می‌شود مورد استهزا قرار داده و از زبان یهوه می‌گوید: آیا تو این را روزه می‌نامی؟ این است روزه‌ای که مورد پسند یهوه است؟ هرگز! مگر روزه‌ای که من می‌پسندم این نیست که زنجیرهای ناحق را بگسلید و بندهای یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید و رانده و دربند شدگان را در خانه خویش پذیرایی کنید؟ اگر برهنه‌ای را می‌بینی او را بپوشانی و نان خود را به گرسنگان تقسیم کنی و از کمک به خویشان دریغ نمایی؟ در این صورت، رحمت من مثل خورشید صبحگاهی بر تو خواهد درخشید، و زخم‌های تو زود شفا خواهد یافت. من همیشه با تو خواهم بود و تو را نجات خواهم داد، و حضور من تو را از هر جهت حمایت خواهد کرد. وقتی دعا کنید به شما پاسخ خواهم داد، و وقتی مرا بخوانید به شما جواب

می‌دهم. بر این اساس باید گفت «در سراسر این دو فصل رضایت یهوه فقط در عدالت خواهی و عمل صالح انسان توجیه می‌شود و کوچک‌ترین اشاره‌ای به تقدیم قربانی و هدایای دیگر نیست بلکه به طوری که دیدیم آنها را بی ثمر می‌نامد» (۱۲۸).

نباید از نظر دور داشت که در نظرگاه کتاب مقدس یهود قوم برگزیده است: «زیرا که تو برای یهوه خدایت قوم مقدسی هستی، یهوه خدایت تو را برگزیده است تا از جمیع قوم‌هایی که بر روی زمین‌اند، قوم مخصوص برای خود او باشی» (۱۲۹)، و این آموزه ویژگی ثابت اندیشه دینی یهود از زمان تدوین کتاب مقدس تاکنون بوده است. (p. Sherbok, ۴۲۶) با وجود این، شمول خیرخواهی و نیکوکاری حتی در اسفار خمسه غیر یهود را نیز در بر می‌گیرد: «بر شخص غریب ظلم منما» (۱۳۰). و از ما می‌خواهد که از روی عدالت و راستی رفتار کنیم و با غریبان بدرفتاری و ظلم نکنیم (۱۳۱). و حق آنها را پایمال نکنیم (۱۳۲). و آنان

را از حقوق شان محروم نکنیم (۱۳۳). با این همه، به داده‌های پیش گفته اکتفا نمی‌کند، و سهم و بهره‌ای از ده درصد محصول زمین را برای غریبان مقرر می‌کند (۱۳۴).

از دیگر مصادیق خیرخواهی، دستگیری از فقرا، بیوه زنان و یتیمان است. طبقه فقرا در تورات به شدت مورد توجه واقع شده‌اند. در تورات گفته شده خوشا به حال کسانی که در



مبانی، عوامل و گستره وقف و شبه وقف در بهودیت با تأکید بر عهد عتیق

اندیشه فقرا هستند زیرا خداوند آنان را هنگام سختی نجات خواهد داد^(۱۳۵). اساساً، اگر به فقرا کمک کنی، هرگز محتاج نمی‌شوی، اما اگر روی خود را از آنان برگردانی، مورد لعنت قرار می‌گیری^(۱۳۶). بر این اصل و اساس، از مردم خواسته شده که از روی عدالت و راستی رفتار کنند و با یتیمان بدرفتاری و ظلم نکنند^(۱۳۷) و آنان را از حقوق شان محروم نکنند^(۱۳۸). و همچنین اجازه ندهند حق یتیمان پایمال شود^(۱۳۹). نباید از نظر دور داشت که بر اساس آموزه‌های عهد عتیق، لزوم اختصاص دادن گوشه‌ای از مزرعه برای برداشت محصول توسط غریبان، یتیمان و بیوه زنان به وضوح تأکید شده است. بدین بیان که هنگامی که حاصل زمین خود را درو می‌کنید گوشه‌های مزرعه، دانه‌های به جا مانده^(۱۴۰)، دانه‌های فراموش شده^(۱۴۱)، دانه‌های ریخته شده تاکستان و خوشه‌های به جا مانده انگورها را برای فقیران و غریبان و بیوه زنان بگذارید^(۱۴۲). با این همه، دستورات مکرر نسبت به

رسیدگی و احسان به فقرا بدین حد است که اصلاً مسکینی باقی نماند، «تا این که در میان تو مسکین نباشد»^(۱۴۳). و این همه تأکید بدان خاطر است که از شعارهای بنیادین مذهب یهود این است که «عشق به خداوند بدون عشق به هم‌نوعان کامل نیست»^(۱۴۴).

در تفکر یهودی، احسان و خیرخواهی به کسانی که از ثروت و نعمت کمتری برخوردارند، صرفاً کاری خیرخواهانه و از روی نوع‌دوستی نبوده و بلکه اقدامی عدالت خواهانه است. حقوق افراد فقیر در مورد غذا، سرپناه و لباس در دین یهودی یه یک ادعای حقوقی علیه ثروتمندان تبدیل می‌شود^(۱۴۵). از همین روی، کتاب مقدس احسان و کمک مالی به مستمندان و فقیران را مورد تشویق قرار داده است و آنان را از جمله کسانی می‌داند که می‌بایست بدون هیچ چشم داشتی به آنان احسان کرد. در همین رابطه، در مورد لزوم قرض دادن به فقرا آمده است که «هر گاه یکی از برادران فقیر باشد دلت را بر برادر مسکینت سخت نکن و دست

را نبند؛ بلکه حتما دستت را برای او باز کن، حتما به اندازه‌ی نیازش، آن چه را کسر دارد به او قرض بده»^(۱۴۶). در عین حال گفته شده، هرگاه یکی از اسرائیلیان همسایه تو فقیر و تنگدست شود، به او کمک نما. از پولی که به او قرض می‌دهی، سود نگیر^(۱۴۷). در ضمن، گروهی فرد فقیر را آن‌گاه که به آن نیاز دارد نباید نزد خود نگه داشت^(۱۴۸). بنابراین ملاحظات فوق، در هر حال، باید فقیران را مورد حمایت و احسان مالی قرار داد و اگر پولی به عنوان قرض به آنان داده شود باید بدون بهره و سود باشد و اگر گروهی از آنان گرفته می‌شود، نباید نزد خود نگه داشت.

در همین رابطه، از دیگر مصادیق انفاق و خیرخواهی، این است که «اگر غلام عبری بخری، شش سال خدمت کند و در هفتمین، بی قیمت، آزاد بیرون رود»^(۱۴۹). یعنی در سال هفتم باید بردگان را بی قیمت آزاد کرد زیرا سال آزادی بردگان است. در عین حال، در سال هفتم باید وام‌ها را بخشید. «در پایان هر هفت سال، باید وام‌های

بدهکاران خود را بخشید. هرکسی که از همسایه اسرائیلی خود طلبی دارد، باید آن را بخشید. او نباید وام خود را طلب کند، زیرا خود خداوند این قرض را لغو کرده است»^(۱۵۰).

از دیگر مصادیق مرتبط، قوانین مربوط به سال پنجاهم است که در این سال رها کردن زمین، مباح بودن محصولات کشاورزی برای استفاده عموم، آزادی بردگان، بازگرداندن زمین موروثی فروخته شده به صاحب اصلی زمین در سال پنجاهم، و فردی که به خاطر دزدی فروخته شده نیز در این سال آزاد می‌گردد^(۱۵۱).

تمام این مطالب بیانگر آن است که در عهد قدیم نیز اعمال و آموزه‌هایی وقف نبوده ولی نوعی انفاق و بخشش محسوب می‌شده است. بر اساس مبانی و مبادی که گذشت، آیات فوق به فقرزدایی، رفاه عمومی و عدالت اجتماعی مربوط می‌شود که البته می‌توان گفت بخش عمده موارد مصرفی موقوفات برای این اهداف در

نظر گرفته شده است.

نتیجه گیری

بر همین اساس، باید گفت سیاست عهد عتیق بر کنترل، تعدیل و حفاظت ثروت جامعه است. عهد عتیق افراد و کسانی را که از راه تکاثر و اتراف سعی می‌کنند همه چیز را در انحصار خود درآورند، مورد سرزنش و ملالت قرار می‌دهد و به دنبال آن از طریق راهکارها و رهنمودهای غیرخواهی، ایشار و تعمیم ثروت‌های اضافی شخصی، سرمایه و ثروت‌های جامعه را تعدیل می‌کند و فاصله طبقاتی میان فقراء و اغنیاء را کاهش می‌دهد.

اخلاق اجتماعی بنیاد مهم اخلاق دینی یهود است و در مبانی لزوم احسان و انفاق مکررا تاکید می‌شود که ثروت، نیرو و قدرت انسان‌ها از خود آنان نیست، بلکه از آن خداوند است و انفاق کننده از مال و نیروی خود صرف نمی‌کند، بلکه مال خداوند را در راه او هزینه می‌کند. در این، دین مال پرستی در برابر خدا پرستی سرزنش شده و

مال و ثروت را نه هدف، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت اخروی می‌داند. وقف در یهودیت دارای بستر و گستره درخوری است که از وقف به انسان و بهایم و زمین گرفته تا وقف محصول و اشیاء را فرا می‌گیرد. گذشته از این، اداره قربانگاه‌ها، معابد و زندگی کاهنان و لایوان از منافع و منابع موقوفات بوده است. گونه خاص وقف در یهودیت که در دیگر ادیان شاید بی نظیر باشد، وقف نخست زادگان اعم از فرزندان انسان، بهایم و میوه‌هاست. در عهد قدیم موقوفات قدس اقداس است، از این رو، تملک، فروش، بازخرید، رهن، و نقل و انتقال موقوفات ممنوع است.

افزون بر این موارد، می‌توان از ماهیت و سنت شبه وقف در تورات بحث کرد که با سنت وقف هم‌پوشانی و تجانس دارد و هدف عمده آن نشر فرهنگ خیرخواهی، صدقه، انفاق، بخشش، و خیرخواهی حتی نسبت به غیر یهود است.

پی نوشت‌ها:

و دیگری ذخیره سازی و حبس مال. نگاه قرآن به یکی منفی و به دیگری مثبت است؛ با یکی مبارزه و به دیگری سفارش کرده است (مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۷۱). ادبیات تورات نیز تا حدودی همسو با ادبیات قرآن است.

۲۱. تثبیه، ۸: ۱۸-۱۷
۲۲. امثال، ۲۲: ۴
۲۳. امثال، ۱۰: ۲۲ و نگ: همان، ۸: ۲۱
۲۴. جامعه، ۵: ۱۹
۲۵. ایوب، ۳۱: ۲۵
۲۶. جامعه، ۵: ۱۵
۲۷. حقوق، ۲: ۵
۲۸. جامعه، ۵: ۱۲
۲۹. امثال، ۲۳: ۵-۴
۳۰. مزامیر، ۴۹: ۱۰
۳۱. نگ: امثال، ۲۸: ۲۲
۳۲. ایوب، ۲۰: ۲۸-۶
۳۳. امثال، ۱۸: ۱۱
۳۴. یَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ . كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ . وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ . نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ . الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ . إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ . فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ (همزه: ۳-۹) یعنی: پندارد که مالش او را جاوید کرده. ولی نه قطعا در آتش خردکننده فرو افکنده خواهد شد. و تو چه دانی که آن آتش خردکننده چیست. آتش افروخته خدا [یی] است. [آتشی] که به دلها می‌رسد. و [آتشی که] در ستون‌هایی دراز آنان را در میان فرامی‌گیرد. در ستون‌های کشیده و طولانی!

۱. استادیار گروه ادیان دانشگاه کاشان heydari@kashanu.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه کاشان Erfan407@gmail.com
۳. بوبر، مارتین، کسوف خداوند: مطالعاتی در باب رابطه دین و فلسفه، ص ۱۰۲
۴. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ص ۴۸۴
۵. همان
۶. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، یهودیت، ص ۸۷
۷. یوشع، ۲۲: ۵
۸. ارمیا، ۳۳: ۳
۹. تثبیه، ۵: ۱۰
۱۰. اشعیا، ۱: ۲۸
۱۱. اشعیا، ۱۳: ۱۳
۱۲. آنترمن، آلن، باورها و آیین‌های یهودی، ص ۵۵
۱۳. همان، ۵۶
۱۴. لایوان، ۱۹: ۳۷-۲
۱۵. آنترمن، آلن، باورها و آیین‌های یهودی، ص ۵۶
۱۶. همان، ۵۸
۱۷. مزامیر، ۳۴: ۱۴-۱۶
۱۸. همان، ۳۷: ۲۹
۱۹. همان، ۹۷: ۱۱
۲۰. در قرآن کریم نیز دوگونه واژه درباره دارایی و ثروت و چگونگی هزینه کردن آن وجود دارد که به هردو توجه ویژه شده است: یکی گنج و گنج‌اندوزی است

۳۵. زکریا، ۹: ۴
۳۶. آیه‌ی مذکور یادآور لحن سوره همزه در قرآن است: «وای بر هر بدگوی عیججویی (۱) که مالی گرد آورد و برشمردش (۲) پندارد که مالش او را جاوید کرده (۳) ولی نه قطعاً در آتش خردکننده فرو افکنده خواهد شد (۴) و تو چه دانی که آن آتش خردکننده چیست (۵) آتش افروخته خدا [بی] است (۶) [آتشی] که به دلها می‌رسد (۷) و [آتشی که] در ستون‌هایی دراز آنان را در میان فرا می‌گیرد (۸) در ستون‌های کشیده و طولانی (۹) آن که مال گردآوری و پیاپی شماره کرد و انباشت می‌پندارد که مالش او را جاودانه خواهد ساخت. چنین نیست. بی تردید در حطمه (آتش خرد کننده) افکنده می‌شود».
۳۷. ایوب، ۱۵: ۲۹
۳۸. همچنین در (عاموس، ۳: ۱۵) آمده: قصرهای زمستانی و تابستانی ثروتمندان که با عاج زینت یافته‌اند با خاک یکسان خواهند شد و همه خانه‌های قشنگ و بزرگشان ویران خواهند گردید.
۳۹. کسی با زحمت فراوان و از روی عقل و دانش و مهارت مال و دارایی می‌اندوزد، سپس همه را برای استفاده کسی بجا می‌گذارد که هرگز برای آن زحمت نکشیده است. این نیز بیهوده و مصیبتی بزرگ است. (جامعه، ۲: ۲۱).
۴۰. مزامیر، ۳۹: ۶
۴۱. میکاه، ۶: ۱۴
۴۲. امثال، ۱۱: ۷
۴۳. امثال، ۱۱: ۲۸
۴۴. امثال، ۱۱: ۴
۴۵. جامعه، ۵: ۱۱
۴۶. ایوب، ۳۶: ۱۸
۴۷. نگ: امثال، ۳۰: ۹
۴۸. امثال، ۲۸: ۶
۴۹. امثال، ۱۶: ۸؛ نگ: امثال، ۱۵: ۱۶؛ مزامیر، ۳۷: ۱۶؛ امثال، ۲۱: ۶
۵۰. مزامیر، ۷۳: ۱۲
۵۱. دانیال، ۵: ۲۷
۵۲. ارمیا، ۲۱: ۱۴
۵۳. دانیال، ۱۲: ۲-۳
۵۴. مجله معرفت ادیان، سال اول، شماره ۲
۵۵. همان
۵۶. عاموس، ۵: ۱۸
۵۷. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۴۵
۵۸. امثال، ۱۳: ۲
۵۹. مزامیر، ۱: ۶
۶۰. امثال، ۱۵: ۹
۶۱. امثال، ۱۲: ۷
۶۲. نگ: لاویان، ۲۶: ۱۳-۳
۶۳. امثال، ۲: ۲۱
۶۴. مزامیر، ۳۷: ۲۸-۲۹
۶۵. قرآن کریم کلیت آیه‌ی مذکور در زبور (مزامیر) را نقل و تأکید کرده است. این گزاره، که صالحان وارث زمین خواهند بود، در هر دو کتاب مقدس تفسیر زاهدانه و عرفانی دارد و نه تصرف سرزمینی خاص: **يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكَتَبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا**

إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۰۴) وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ
مِنَ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ (۱۰۵) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ
عَابِدِينَ (۱۰۶/ انبیا) یعنی: روزی که
آسمان را همچون در پیچیدن صفحه
نامه‌ها در می‌پیچیم همان گونه که بار
نخست آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن
را باز می‌گردانیم. وعده‌ای است بر عهد
ما که ما انجام‌دهنده آنیم. و در حقیقت
در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین
را بندگان شایسته ما به ارث خواهند
برد. به راستی در این [امور] برای مردم
عبادت‌پیشه ابلاغی [حقیقی] است.

۶۶. امثال، ۱۰: ۲۷

۶۷. امثال، ۱۲: ۷

۶۸. امثال، ۲۲: ۱

۶۹. آیه‌ی مذکور با آیه ۴۶ سوره کهف
مشابهت و هم‌خوانی دارد: الْمَالُ وَالْبَنُونَ
زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ
عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا: اموال و پسران،
تجمل زندگی دنیوی است و کارهای
ماندگار شایسته نزد پروردگارت خوش
پاداش‌تر و امید بخش‌تر است.

۷۰. لاویان، ۱۹: ۱۳

۷۱. لاویان، ۱۹: ۱۸

۷۲. لاویان، ۲۵: ۳۵

۷۳. مجله وقف میراث جاویدان. شماره ۳۰

۷۴. اشعیا، ۲۳: ۱۸

۷۵. لاویان، ۲۲: ۳

۷۶. اول تواریخ، ۲: ۷

۷۷. لاویان، ۲۷: ۲۸

۷۸. تثنیه، ۲۳: ۲۱

۷۹. امثال، ۲: ۸

۸۰. آشتیانی، جلال‌الدین، تحقیقی در دین

یهود، ص ۲۷۲

۸۱. اعداد، ۶: ۲۱-۲

۸۲. نمونه دیگر وقف سامسون (داوران، ۱۶:

۱۷) است.

۸۳. اول سموئیل، ۱: ۲۸-۱

۸۴. لاویان، ۲۷: ۲

۸۵. لاویان، ۲۷: ۸-۳

۸۶. مجله مشکوه، شماره ۵۰

۸۷. اعداد، ۱۸: ۷

۸۸. اعداد، ۵: ۱۰-۹

۸۹. اعداد، ۱۸: ۱۴

۹۰. لاویان، ۲۲: ۱۰

۹۱. لاویان، ۲۲: ۱۶-۱۴

۹۲. اعداد، ۱۸: ۸

۹۳. خروج، ۱۳: ۱۵

۹۴. خروج، ۱۳: ۱۲

۹۵. نگاه کنید به: (اعداد ۶: ۲۴-۲۶).

۹۶. آنترمن، آلن، باورها و آیین‌های یهودی،

ص ۲۱۲

۹۷. همان: ۲۱۱-۲۱۲

۹۸. اعداد، ۳: ۴۵

۹۹. اعداد، ۱۸: ۶

۱۰۰. اعداد، ۱۸: ۲۱

۱۰۱. پیدایش، ۲۸: ۱۸-۱۱

۱۰۲. تثنیه، ۲۰: ۵

۱۰۳. لاویان، ۲۷: ۲۵-۱۴

۱۰۴. تثنیه، ۱۵: ۱۹

۱۰۵. لاویان، ۲۷: ۳۳-۳۲

۱۰۶. لاویان، ۲۷: ۲۶-۲۷
۱۰۷. لاویان، ۲۷: ۱۲-۹
۱۰۸. مرحوم محقق حلی در تعریف آن گفته است: «الوقف عقد، ثمرته تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه»، یعنی وقف عقدی است که ثمره‌ی آن حبس کردن اصل و رها کردن منفعت است. این تعریف از روایت «حبس الاصل و سبل الثمره» مستفاد شده است.
۱۰۹. مجله مشکوه، شماره ۵۰
۱۱۰. آنترمن، آن، باورها و آیین‌های یهودی، ص ۳۱۲
۱۱۱. لاویان، ۱۹: ۲۴-۲۳
۱۱۲. آنترمن، آن، باورها و آیین‌های یهودی، ص ۳۱۲-۳۱۳
۱۱۳. تثنیه، ۱۴: ۲۲
۱۱۴. لاویان، ۲۷: ۳۰
۱۱۵. تثنیه، ۱۴: ۲۳-۲۵
۱۱۶. تثنیه، ۲۶: ۱۳-۱۲ ونگ: تثنیه، ۱۴: ۲۹
۱۱۷. آنترمن، آن، باورها و آیین‌های یهودی، ص ۳۱۳
۱۱۸. لاویان، ۲۵: ۵-۲
۱۱۹. خروج، ۲۳: ۱۱-۱۰
۱۲۰. خروج، ۲۸: ۳۶
۱۲۱. خروج، ۴۰: ۱۱-۹
۱۲۲. دوم سموئیل، ۸: ۱۱
۱۲۳. اول پادشاهان، ۷: ۵۱
۱۲۴. اول تواریخ، ۲۹: ۱۴
۱۲۵. اول سموئیل، ۳: ۱۴
۱۲۶. یوشع، ۲۲: ۲۹
۱۲۷. مجله معرفت، شماره ۵۱
۱۲۸. آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین یهود، ص ۲۸۷
۱۲۹. تثنیه ۷: ۶ و نگ: لاویان ۲۱: ۲۶
۱۳۰. خروج، ۲۳: ۹
۱۳۱. ارمیا، ۲۲: ۳
۱۳۲. ارمیا، ۷: ۶
۱۳۳. تثنیه، ۲۴: ۱۷
۱۳۴. تثنیه، ۲۶: ۱۲
۱۳۵. مزامیر، ۴۱: ۱
۱۳۶. امثال، ۲۸: ۲۷
۱۳۷. ارمیا، ۲۲: ۳
۱۳۸. تثنیه، ۲۴: ۱۷
۱۳۹. ارمیا، ۷: ۶
۱۴۰. لاویان، ۱۹: ۹
۱۴۱. تثنیه، ۲۴: ۱۹
۱۴۲. لاویان، ۱۹: ۱۰
۱۴۳. تثنیه، ۱۵: ۴
۱۴۴. بیتس، کایل و دیگران، جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروز، ص ۶۴۲
۱۴۵. همان
۱۴۶. تثنیه، ۱۵: ۷-۸
۱۴۷. لاویان، ۲۵: ۳۵-۳۷ ونگ: خروج، ۲۲: ۲۵
۱۴۸. تثنیه، ۲۴: ۱۲
۱۴۹. خروج، ۲۱: ۲
۱۵۰. تثنیه، ۱۵: ۲-۱
۱۵۱. نگ: لاویان، ۲۵: ۲۸-۸

مشخصات منابع

- آنترمن، آلن. ۱۳۸۵. باورها و آیین‌های یهودی. ترجمه رضا فرزین. چاپ اول. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- آشتیانی، جلال‌الدین. ۱۳۶۸. تحقیقی در دین یهود. چاپ دوم. بی‌جا: انتشارات نگارش.
- بزرگی، سید مهدی. ۱۳۷۹. «راههای ترویج فرهنگ وقف و ایجاد موقوفات جدید در جامعه». مجله وقف میراث جاویدان. شماره ۳۰. صفحات ۱۰۶ تا ۱۱۷.
- بوبر، مارتین. ۱۳۸۰. کسوف خداوند: مطالعاتی در باب رابطه دین و فلسفه. ترجمه عباس کاشف و ابوتراب سهراب. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- رحیمی، مرتضی. ۱۳۸۳. «وقف در قرآن». مجله وقف میراث جاویدان. شماره ۴۵. صفحات ۱۴ تا ۲۷.
- رسول‌زاده، عباس. ۱۳۸۹. «آخرالزمان و حیات اخروی در یهودیت و مسیحیت». مجله معرفت ادیان. سال اول. شماره دوم. صفحات ۶۷ تا ۹۶.
- حجازیان، محسن. ۱۳۷۵. «فرهنگ وقف در اسلام». مجله مشکوه. شماره ۵۰. صفحات ۱۱۲ تا ۱۳۱.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم. ۱۳۸۴.
- یهودیت. چاپ دوم. قم: آیت عشق.
- فراهانی، حسن. ۱۳۸۰. «قربانی در ادیان». مجله معرفت. شماره ۵۱. صفحات ۷۶ تا ۸۷.
- قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند. انتشارات دفتر مطالعات و معارف اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۳.
- کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۱۸۳ م.
- مرادی، محمد. ۱۳۸۹. «گنج اندوزی و حبس مال». مجله وقف میراث جاویدان. شماره ۷۱. صفحات ۱۴ تا ۴۸.
- ناس، جان بایر. ۱۳۸۶. تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بییتس، کایل و دیگران. ۱۳۷۸. جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروز. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- Cohn-Sherbok, Dan. *Judaism: history, belief, and practice*, First published. Routledge, 2003